

توجیه فقر

"روز" ها و "هفته" های بحث های پی سرانجام که از "دیدگاه" مقاله نویس اطلاعات "مثل گردهادی در جریان است و بجائی نمی رسد" و وقت کثی در "سینار" ها و "کمسیون" ها به پهانه های گوناگون و با صرف هزینه های کلان، یکی پس از دیگری سیری می شود. اما هیچ معجزه و "امداد" ی کشتی به گل نشسته ج.ا. را پر موج های رهائی و گریز از مخصه سوار نمی کند.

ناخدایان این کشتی فلاکت در جریان چنگی که پیرحمانه تارو پود حیات جامعه را می چود و می گسلد و درگیری های پر سر قدرت که به سوار شدن زراندوزان پر مرکب مراد و ورشکستگی اقتصاد کشور انجامیده، علا به توده های زحمتکش اثبات کرده اند که از رژیم ج.ا. کاری به نفع آنها ساخته نیست. دیگر همه می دانند که "بوسه زدن پیامبر پر دست کارگر" و "سند دست پینه بسته دهقان است" و "یک موی شما کوخ نشینان به همه کاخ نشینان می ارزد" دریچه هائی از همان "مدینه فاضله" ای است که پر پایه های پوشالی خیال و رویا استوار است و آنچه که در عالم واقع می گذرد چهنمی است سوزان.

آخرین "هفته" از زنجیره "روز" ها و "هفته" ها، "هفته دولت" بود. امسال هم به سیاق هر سال خامنه ای و موسوی، نخست وزیر، پدیدار خیمینی رفتند تا با "رهنمودها و بیانات و ارشادات" خود بساط مردم فریبی شان را "مزین و منور" سازد. در این خیمه شب بازی موسوی لب به گزافه گویی های همیشه کشی کشی بود و سال گذشت "را" استند "ایسی" و "سال آبدیده تر شدن نظام اجرائی کشور" خواند. اما خیمینی که در جریان وخامت اوضاع هست و برخلاف موسوی به آینده "نظام" امید ندارد "آب پاکی" را روی دست همه ریخت و کارمندان دولت را به "زندگی درویشانه" دعوت کرد. آنها که در کاخ های مجلل زندگی می کنند نگرانشان بیشتر است از اینها که دور می نشینند و در محله ها زندگی می کنند. کوئی که کارمندان دولت و دیگر زحمتکشان و محرومان

بقیه در ص ۲

اطلاعیه مطبوعاتی

در گردهمائی، که چندروز پیش در آتن برگزار شد نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای شرق مدیترانه، خاور نزدیک و میانه و دریای سرخ (از جمله حزب توده ایران - "نامه مردم") به تبادل نظر درباره اوضاع متشنج منطقه، بویژه تمرکز عظیم نیروهای ایالات متحده آمریکا و کشورهای "ناتو" پرداختند.

احزاب کمونیستی و کارگری خاطر نشان می سازند، که امپریالیسم با سیاست نظامی گرایانه خود از چنگ خانسانسوز میان عراق و ایران برای گسترش فرمانروایی خود بهره برداری می کند و پدینسان صلح جهانی را بگونه ای سهمگین به خطر می اندازد. این احزاب پشتیبانی خود را از قطعنامه ۵۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد (مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷) مبنی بر پایان بخشیدن پیدرنگ به بقیه در ص ۷



شماره ۱۷۱ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۷/۶/۱۳۶۶
نهار ۲۰ ریال

سیاست "از این ستون به آن ستون"

توجیه می کند. رژیم عراق دلیل از سرگیری حمله به کشتی ها و بمباران شهرها را عدم پذیرش قطعنامه ۵۸ شورای امنیت سازمان ملل از جانب رژیم ج.ا. عنوان می کند. ژاپنی ها اعلام کرده اند که در شرایط کنونی هیچکدام از کشتی هایشان وارد خلیج فارس نخواهند شد، شرکت های بزرگ بیمه پر نرخ بیمه کشتی ها افزوده اند و هریک از طرف های ذینفع، جمهوری اسلامی را مقصر اعلام می کند. اما ج.ا. از سوئی بر مواضع ماجراجویانه اش در خلیج فارس تکیه می کند و از سوی دیگر سیاست کژدار و مریض خود را در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۸ ادامه می دهد. این در حالی است که ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا با صدور بیانیه ای از طرف های درگیر جنگ خواسته اند تا به قطعنامه شورای امنیت عمل کنند و در عین حال "پشتیبانی" خود از اصل آزادی کشتیرانی را اعلام کرده اند. بدیهی است که اگر این "پشتیبانی" شکل عملی پیدا کند اوضاع خلیج فارس بفرنج تر و خطرناک تر خواهد شد.

ج.ا. که ادامه حیات خود را با ادامه جنگ، لااقل تا مرحله سقوط قدرت صدام حسین، در بقیه در ص ۲

غرش بمب ها و موشک ها بازم در ایران و عراق و منطقه خلیج فارس طنین انداز شد. بمباران شهرها و مراکز مهم مسکونی، صنعتی و نظامی از یکسو و به آتش کشیدن نفتکش ها و کشتی های بازرگانی از سوی دیگر.

در چندروز اخیر تنها در میهن ما، استان های همدان، کردستان، آذربایجان شرقی، اصفهان، خوزستان و تاسیسات نفتی در خلیج فارس مورد اصابت صدها بمب قرار گرفتند و خسارت های جانی و مالی بسیاری دیدند. همچنین در زمان کوتاهی، تا هنگام تهیه این گزارش (۱۳ شهریور) حدود ۱۷ کشتی در اثر موشک صدمات جدی دیدند. ادامه این روند، خطر دخالت ناوگان های عظیم جنگی متجاوز ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای منطقه و گسترش شعله های جنگ) را بیشتر و جدی تر می کند.

رویدادهای اخیر و حضور فزاینده ناوگان های آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی، هریک بنوعی با مواضع ج.ا. در ارتباط است. ایالات متحده آمریکا به پهانه دفاع از امنیت کشتیرانی و حمایت از اقرار خود در خلیج فارس در برابر "خطر" ج.ا. و در حقیقت برای دستیابی به هدف های تجاوزکارانه اش عملیات خود در منطقه را

هزینه های نظامی

یکی از علل اصلی تورم

تورم و تورم، با به برهه انداختن کارزارهای تبلیغاتی وسیع به اصطلاح به جنگ تمام عیار علیه کارنی و تورم برخاسته است. حال آنکه در واقعیت و ماهیت امر هیچ گام مثبت و سازنده ای در جهت ریشه کن کردن تورم و مبارزه* قاطع با علل و عوامل زاینده* آن بر نداشت است. باید توجه داشت که در شرایط کنونی، در کشور ما، یکی از علل اصلی تورم موجود وجود هزینه های سرسام آور نظامی و نظامی کردن اقتصاد و سرپای جامعه است و از آنجائیکه بقیه در ص ۲

تورم و بویژه تورم تازنده در سالهای اخیر، سبب بالا رفتن سرسام آور هزینه* زندگی و فشار کمزشکن بر کارگران و دیگر زحمتکشان گردیده است. یکی از علل اصلی تشدید تورم، افزایش بی سابقه* هزینه های نظامی است که خود زائیده* سیاست ماجراجویانه و توسعه طلبانه* ادامه* جنگ ایران و عراق از سوی سران مرتجع جمهوری اسلامی است.

در هفته های اخیر رژیم از جمله با چربیمه با دستگیری مثنی عمدتاً دکاندار بعتوان عاملان اصلی

در صفحات بعد

اندلس و ناسیونالیسم بولتاری

و استقلال احزاب کمونیستی

پیرامون مواضع حزب توده ایران

و برخی نیروهای "چپ"

در ص ۴

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

سیاست "از این ستون..."

ارتباط تنگاتنگ می بیند و درعین حال در چارچوب مناسبات بین المللی ناگزیر از موضع گیری است و تلاش می ورزد تا خود را از تحریم اسلحه نجات بدهد، ناگزیر از اتخاذ سیاست اتلاف وقت و از این ستون به آن ستون است. بی دلیل نیست که می گویند: رژیم می خواهد سرنوشت جنگ را در چپه تعیین کند و نه در شورای امنیت. و نیز در محافل بین المللی سخن از حمله بزرگ ایران در پاییز آینده می رود.

در چارچوب سیاست اتخاذ شده از جانب رژیم یک سری رفت و آمدها صورت گرفته می گیرد. لاریجانی، معاون اقتصادی و روابط بین المللی وزارت خارجه در سفر به نیویورک با پرس دوکوتیاری، دبیرکل سازمان ملل متحد، ملاقات کرد، بدون آن که این ملاقات نتیجه معین و مثبتی دربرداشته باشد. اکنون نیز صحبت از آمدن دبیرکل سازمان ملل متحد به ایران برای مذاکره بر قطعنامه در میان است. اما اظهار نظرهای دولتمردان ج.ا. نشان می دهد که هیچ افق روشنی از این سفر در پیش روی وجود ندارد. لاریجانی پس از بازگشت به ایران گفت: "این قطعنامه فی نفسه برای ما اهمیت ندارد". رجائی خراسانی، نماینده دائمی ج.ا. در سازمان ملل متحد نیز گفت: "من گمان نمی کنم که اعلام نظر قاطع درباره این قطعنامه کاردرستی باشد".

اعلام شرایط ج.ا. برای صلح، توسط لاریجانی، مواضع رژیم را بیشتر روشن می سازد. وی در مصاحبه اخیر خود گفت: "بنظر ما جریان طبیعی صلح باید دارای سه عنصر اساسی باشد: اول تعیین موضع، یعنی اینکه متجاوز و مورد تجاوز و ایجاد تجاوز مشخص شود. رکن دوم اینکه دارای یک طرح عملی و عادلانه باشد، یعنی اینکه با اعضای اصلی مسئله صحبت شده باشد و هر طرحی که یک طرف اصلی یعنی ایران در آن نقش نداشته باشد، هیچ ارزشی ندارد. و عنصر سوم اینکه هر طرح معقول برای صلح و امنیت دارای تضمین عملی برای اجرا باشد". وی بلافاصله افزود: "چه کسی است که امضاء و تعهد صدام حسین و آمریکا را برای اجرای طرح بپذیرد و مسلما اینها نمی توانند تضمین برای آینده باشند و لذا باید ریشه تجاوز مشابه در آینده خشکانده شود".

نگاهی به متن شرایط اعلام شده نشان می دهد که ج.ا. حاضر به پذیرفتن آتش پس نیست و بدون آن که پاسخ مشخص به قطعنامه شورای امنیت بدهد تلویحا آن را رد می کند.

ادامه بهاران ها و موشک اندازی ها و جنگ های موضعی بین دو کشور، علاوه بر خطراتی که به آنها اشاره شد، دو خلق ایران و عراق را با مشکلات و دشواری های چهران ناپذیری روبرو می سازد. جنگی که تاکنون بیش از یک میلیون نفر کشته بجای نهاده و زیان های اقتصادی ناشی از آن برای هریک از طرفین به چند صد میلیارد دلار سر می زند، پیگمان پی آمدهای وخیم تری پدنیال خواهد داشت. ما برآنیم که تنها اراده خلل ناپذیر توده ها می تواند پر فاجعه جنگ نقطه

توجیه فقر

بتجه از
صفحه اول

نان و گوشت و ابتدائی ترین خواسته هایشان برآورده شده و حالا از او درخواست "کاخ های بسیار مجلل" کرده اند.

خمینی با دعوت به "زندگی درویشانه" که شالوده تفکر نویدمانده او و بسیاری از پیروان معمم و مکلای اوست و بگفته یکی از نمایندگان مجلس، "وجود فقر را در جامعه توجیه می نماید" علیرغم همه پرده پوشی ها و چار و چنگال ها، با زبان بی زبانی ناتوانی خود و پیروانش از تحقق خواسته های زحمتکشسان را بیان می کند. حال آنکه همین دوسه هفته پیش در "منشور" قریبکاری تازه اش از ضرورت "فقرزدائی" سخن رانده بود.

همان نماینده درباره صاحبان تفکری که فقر را توجیه می کنند می گوید: "خیلی راحت سلطه آمریکا را می پذیرد و پراساس این تفکر برای همیشه کوخ ها باید در کنار کاخ ها باشد. برای همیشه باید اختلاف فاحش درآمد و بی عدالتی در بهره برداری از منابع طبیعی باشد. برای همیشه باید فقیر در کنار پولدار و مظلوم در کنار ظالم باشد و طبیعتا همیشه گران فروشی، زمین خواری و مفتخواری وجود داشته باشد".

در "هفته دولت" نخست وزیر ج.ا. در سخنرانی پیش از خطبه های نماز جمعه از "پوروکراسی" و "کاغذ بازی" بعنوان نقائص کار دولت یاد کرد و بدینسان تلاش ورزید تا با عمده کردن این عوامل افکار عمومی را از مسائل اصلی منحرف سازد. اما امامیت ضد مردمی این دولت با اصطلاح "خدمتگزار" در سخنان وی - که چندان هم "ناخودآگاه" بر زبان نمی آورد - آشکارا بود.

وی در تشریح کارنامه دولت پا "افتخار" گفت: "در سال ۵۵ از همین دستگاه اجرائی حدود ۲۰۰ هزار نفر در چپه ها شرکت کرده اند".

هیچ اعترافی از این صریح تر نمی تواند پرده از چهره چنانیتکار رژیم بردارد و بمردم بفهماند که دستگاه عظیم اجرائی ج.ا. نه در خدمت "مستمندان و پاپرهنه ها" بلکه در خدمت جنگ ضد مردمی است. اعتراف نخست وزیر ج.ا. زمانی کامل تر می شود که وی برنامه آینده دولت را ترسیم می کند: "دولت مصمم است که تمام امکانات خودش را امسال در اختیار جنگ قرار بدهد و با تمام توان عملیات جنگ را تدارک ببیند". او چاره ای ندارد جز اذعان به اینکه انتخاب چنین سیاستی در تمام برنامه های دولت، چه "برنامه های عمرانی"، چه "سیاست های مالی" یا "سیاست های پولی"، "به نحوی اثر می گذارد".

شنونده هشیار سخنان طولانی رئیس دولت ج.ا.

پایان بگذارد و این امر ضرورت تلاش خستگی ناپذیر نیروهای انقلابی و مترقی برای سازماندهی مبارزه برای صلح را پیش از پیش تداعی می کند.

باتوجه به چنین مواضعی است که درمی یابد سخنانی از این دست که "اقتصاد اسلامی" در جهت فقرزدائی و منافع محرومان و مبارزه با زراندوزان حرکت می کند و یا "مشارکت عمومی" به این عنوان نیست که مجال و فرصت برای عده خاصی با سرمایه های کلان بدهیم تا سرنوشت اقتصاد کشور و سپس سرنوشت سیاست کشور را در دست بگیرند" و نیز نفی گسترش پیکاری و بازماندن چرخ تولید در بسیاری از کارخانه ها تعارف های خشک و خالی است.

وقتی که روزنامه "اطلاعات" می نویسد: "نگاه دولت و مسئولان اقتصادی کشور باید پطرف تولید و اشتغال و رفاه عمومی جامعه باشد. رفاهی که ریشه اش در تولید ملی است و نه در مصرف داخلی" عمق بحرانی که تاروپود جامعه ما را دربرگرفته و موجب خوابیدن چرخ تولید مفید برای آن شده است، آشکارتر می شود. این روزنامه در "تعبیر" گفتار سرپرست بسیج اقتصادی پیش بینی می کند که در شرایط فقدان "تولید ملی" برای تأمین "مصرف ملی" دولت ناگزیر شود که درآمد خود، یعنی ارز حاصل از فروش نفت را، تبدیل به مرغ و برنج و کره و... کند و در مجموع کشور شبیه خانواده ای باشد که چو فردا شود فکر فردا کند و نتواند "پس انداز ملی" داشته باشد و نتواند بموقع از قدرت و اهمرم اقتصادی خویش استفاده کند".

با چنین وضعی، موسوی نخست وزیر پایه های حکومت رژیم را لرزان می بیند. زیرا خوب می داند که "نظام" در خدمت "عموم مردم"، "محرومین" و "مستضعفین" نیست و از آن می ترسد که مخالفان رژیم "سربازگیری" کنند. بهمین دلیل است که هشدار می دهد: "باید بخدا پناه برد از موقعی که ثروت ثروتمندان چشم مسئولان و روحانیت و همه عناصر بسیار مهم و سرنوشت ساز کشور را خیره کند" و می افزاید: "هیچگاه انشاءاله چنین نخواهد بود". یعنی انشاءاله کرپه است.

روزگاری مطهری گفت: "من تاکید می کنم که اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود مطمئنا به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد".

این سخن که امروزه سرنوشت محتوم رژیم ج.ا. را در خود نهفته دارد، بازتاب هدف توده ها از شرکت در انقلاب پهن ۵۷ برای محو ناپرایی های طبقاتی و برقراری عدالت اجتماعی است. امروز که پیش از هشت سال و نیم از پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی پهن ۵۷ و حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد، وضعیت عمومی جامعه نشان می دهد که توده ها به هدف خود دست نیافته اند و زمینه های "انقلاب دیگر" می تواند فراهم شود. این امر بستگی مستقیم به برخورد فعال و مسئولانه نیروهای انقلابی و مترقی به واقعیت و درک ضرورت اتحاد برای مبارزه مشترک نیروها برای سازماندهی زحمتکشسان در راه سرنوشتی رژیم دارد.

هزینه‌های نظامی...

رژیم می‌خواهد ارايه* سياست ادامه* جنگ از حرکت باز نيايستد و دستگاه سرکوب و ترور و خفقان به کار خونين خود ادامه دهد، به هيچ وجه حاضر نيست از جمله در راه قطع اين ريشه* سرطاني تورم زاگامي بردارد.

در شرايطي کارگران و زحمتکشان با تورم بيش از ۵۰ درصد دست و پنجه نرم مي‌کنند و از فقر و فلاکت و انواع محروميت ها و ننداري وسايل زيبست رنج مي‌برند که هر سال هزینه‌های توليدي و صنعتي و طبيعتا ارزش افزوده* بخش صنعتي و توليد و درآمد ناخالص ملي کاهش و هزینه‌های غير توليدي و در درجه* اول هزینه‌های نظامي افزايش مي‌يابد.

نگاهي به بودجه* نظامي و جنگي رژيم در سالهاي اخير نشانگر آنست که چه ارقام نجومی ای صرف هزینه‌های غير توليدي - که بخش اصلي آن بخاطر سياست جنگ طلبانه* رژيم است - شده و خواهد شد. بر پايه* آمارهای رسمي از سال ۱۳۵۹ تا آخر سال ۱۳۶۵ مبلغی بيش از ۴۸۸۰ ميليارد ريال صرف هزینه‌های مستقيم و غير مستقيم جنگ شده است. در بودجه* سال ۱۳۶۶ که بهي کم و کاست يک بودجه* جنگي است، نيز مبلغ ۶۶۰ ميليارد ريال هزینه* جنگي در نظر گرفته شده و ۲ ميليارد ۸۰۰ ميليون دلار اوزن براي ادامه* جنگ اختصاص يافته است. همچنين نبايد از نظر دور داشت که از ميزان بودجه‌های محرمانه* وزارت. اطلاعات و ديگر سازمانها و نهادهاي جاسوسي و نيز بودجه* مربوطه* "تهضت‌ها" يا "هسته‌های مقاومت حزب الله در سر اسرجهان" ارقامی دردست نيست. بهدينسان هر سال حداقل بيش از ۵۰ درصد بودجه* کشور به مصرف امور جنگي - نظامي و گسترش دستگاه ترور و اختناق که هيچ ارتباطي با توليد نفع مادي ندارد و در واقع غارت آشکار درآمد ملي است، مي‌رسد.

در شرايطي بيش از ۵۰ درصد بودجه* کشور صرف نظاميگري مي‌شود که دولت ديگر قادر نيست هزینه‌های جاري کشور را کاهش دهد و هزینه‌های عمراني بگفته* وزير اقتصاد و دارائي سال به سال "تا آنجا که ميسر بوده است" کاهش يافته است. البته بايد دقت کرد که بگفته* بانكي، وزير مشاور و رئيس سازمان برنامه و بودجه* پيشين در سال ۶۲، "تقریباً ۹۷ اعتبارات عمراني ما صرف جنگ مي‌شود" (اطلاعات ۲ مهر ماه ۱۳۶۲). در سالهاي بعد بدون ترديد اين رقم اگر افزايش نيافته باشد کاهش نيافته است.

در شرايطي که بيش از ۵۰ درصد بودجه را جنگ و نظاميگري مي‌يابد، شاهد آنيم که سال به سال توليد ناخالص ملي کاهش مي‌يابد. بنا بر آمار رسمي "توليد ناخالص ملي در فاصله* سالهاي ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲ بميزان ۲۱، ۲۲ درصد کاهش داشته است" (اطلاعات ۶۳/۷/۸) و در سال ۱۳۶۲ که قيمت نفت تنزل پيدا نکرده بود، درآمد توليد ناخالص داخلي به قيمت جاري نزديک به ۱۳۸۰ ميليارد ريال بود. بگفته* کارشناس رژيم "قدرت خريد اين درآمد، حدود ۲۵ درصد درآمد به قيمت‌های ثابت

سال ۱۳۵۲ است" يا محاسبه* ديکري که بر اساس آمار وزارت برنامه و بودجه "پيرامون توليد ناخالص داخلي سال ۱۳۶۲ و مقايسه* آن با توليد ناخالص سال ۱۳۵۶ و نيز با در نظر گرفتن قيمت ثابت آن سال و رشد جمعيت در اين سالها" انجام شده نشان مي‌دهد که "کشور ما در طول ۷ سال معادل ۴۲ درصد فقيرتر و کم درآمدتر شده است" (مجله* صنعت حمل و نقل شماره ۴۲). افزون بر آن، کاهش درآمد ملي و اختصاص بودجه‌های کلان به جنگ و نظاميگري، کاهش هزینه و سرمايه‌گذاري در بخش صنعت را در پي داشته است. در نتيجه در سال ۱۳۶۵ ارزش افزوده* بخش صنعت بيش از ۵۰ درصد کاهش يافت. شايد بيان است آن بخش از صنايع که بخاطر کمبود ارز و مواد خام و قعايعت يدکي و نيم ساخته‌های وارداتي کارشان به تعطيل نيايچاميده است، اساساً در خدمت اجرائي طرحها و پروژه‌های جنگي قرار دارند. مثلا وزارت صنايع سنگين از زهان وزير مربوطه اش، پيرامون عملکرد خود در سال ۱۳۶۵ از جمله اعلام داشت:

"حرکت توليد صنايع دفاعي با تحرك وسيعي همراه بود و براي اولين بار صنعت ريخته‌گري با راندمان بالايي عمل کرد و حدود ۵۰ درصد توليد ما در سال ۶۵ به توليدات دفاعي اختصاص داشت" (کيهان ۱۳/۲/۶۶).

افزون بر اينها، رژيم هم اکنون بيش از يک ميليون نفر نظامي در صفوف ارتش و سپاه و کميته‌ها و بسيج، در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها دارد. اين نيروي عظيم که بطور عمده از جوانان تشکيل شده اند، نيروي کار فعالی است که نه سرگرم فعاليت توليدي و افزودن بر ثروت ملي، بلکه بدون انجام فعاليت توليدي بازار آوري، تنها مشغول مصرف هستند. اين نيروي عظيمی است، از جمله در برکيرنده* کادرهای مهندسي و پزشکي و افراد تحصيل کرده و متخصص که بجای پرداختن به کار مفيد اقتصادي و اجتماعي، وقت و توان خود را اذ در پادگانها و در داخل سنگرها و جبهه‌ها در خدمت جنگ مي‌گذارند. هزینه‌های نظامي (اعم از مستقيم يا غير مستقيم) نقش منفي دو گانه‌ای در اقتصاد کشور بازي مي‌کند:

الف - به هدر رفتن مبالغ هنگفتی از درآمد ملي و تحليل بنيه* اقتصادي کشور و محدود کردن امکانات رشد اقتصادي؛

ب - صرف هزینه‌های غير مولد و در نتيجه ورود مبالغ زيادي پول به بازار که اثرات تورمي از خود بر جای مي‌گذارد.

پرو واضح است که هزینه‌های غير مولد، هويژه هزینه‌های نظامي در داخل کشور نياز روز افزون به پول داخلي دارد و دولت با تکیه به درآمد ارزي نفت، که هيچگونه پيوند ارگانیک با ساختار اقتصادي کشور ندارد، به نحوي غير معقول به نشر اسکناس و افزايش حجم پول پرداخته تا شکاف "کسري‌های بودجه همواره بيش از يک پنجم کل پرداخته‌های بودجه" (کيهان ۲۲/۲/۶۶) را پر سازد. قطع نظر از کسري ۱۳۰۰ ميليارد ريال بودجه* سال جاري، کسري بودجه* سالهاي ۶۵ - ۱۳۶۰ به بيش از ۴۹۰۰ ميليارد ريال سر مي‌زند که اساساً از طريق استقرار بانكي تامين شده است.

استقرار بانكي و چاپ اسکناس بدون پشتوانه نيز از جمله جز بمعنای شدت بخشيدن به تورم نيست.

تورم از پديده‌های ذاتي نظام سرمايه‌داري است. تورم در جوامع سرمايه‌داري همواره و با شدتی کم يا بيش چهره‌نمايي مي‌کند. تورم، روندی است که در متن آن اسکناس ارزش خود را از دست مي‌دهد. اين کاهش ارزش از نظر کمي در افزايش قيمتها بازتاب مي‌يابد. از تورم بيش از همه کارگران و ديگر زحمتکشان که از درآمد و دستمزد ثابت برخوردارند، زيان مي‌بينند و بخاطر کاهش قدرت خريد، سطح زندگي آنها، پائين مي‌آيد. ولي سرمايه‌داران از تورم "معتدل" سود مي‌برند، زيرا با افزايش قيمت کالاهاي خود، سود بيشتری به جيب مي‌زنند. در عين حال بايد در نظر داشت که اگر نرخ تورم از سطح معينی بالاتر رود، مي‌تواند حتی به منافع سرمايه‌داران نيز آسیب برساند. زيرا زمينه* عدم ثبات در امر توليد و بازار فراهم مي‌سازد. از اينرو، وقتی تورم از سطح معين فراتر مي‌رود از نظر برخورد به منافع سرمايه‌داران به نقطه* خطرناک برسد، خود آنها و دولت پاسدار منافعشان دست بکار مي‌شوند. چاره‌جويي‌های دولت‌های سرمايه‌داري در مقابله با تورم نمی‌تواند با هدف ريشه‌کن سازی آن باشد، بلکه بنا بر ماهيت نظام غارتگر و بهره‌کش حاکم در راستای مهار زدن به آن و تبديل آن به تورم "خزنده" يا "معتدل" است تا اولاً با وجود تورم چند درصدی همواره، زمينه‌ای برای غارت سرمايه‌داران وجود داشته باشد و ثانياً، جلوی فراويي عدم ثبات اقتصادي به سياسي و جلوی فراويي مبارزه* اقتصادي زحمتکشان به مبارزه* سياسي رهاگيرند.

در شرايط کلوني، دولت جمهوري اسلامي بگونه‌ای تبليغي مي‌کند که گويي تورم نه زائيده* سياست و عملکرد دولت، بلکه آفريده* نيروها و عواملی است که مستقل از خواست و اراده اش عمل مي‌کنند. حال آنکه وجود تورم در جامعه با سياست و عملکرد دولت پيوند جدایی‌ناپذير دارد و دولت با توجه به اهمه‌های سياسي و اقتصادي‌ای که در دست دارد، بعنوان بزرگترين مصرف کننده* درآمد ملي، نقش تعيين کننده‌ای در اين زمينه ايفا مي‌کند. اگر برنامه* اقتصادي صحيحی طرح ريزی و دنبال مي‌شد، اگر ميان هزینه‌های مولد و غير مولد تناسب معقول وجود داشت، اگر عرصه‌های توليد بطور هماهنگ و در راستای دستيابی به استقلال واقعي اقتصادي رشد مي‌يافت، اگر جنگ امپرياليسم بر فروخته ادامه نمی‌يافت و هزینه‌های نظامي در سطح ضرور و بمنظور تامين قدرت دفاعي کشور، و نه توسعه طلبی و جنگ طلبی، حفظ می‌شد، کشور ما با پديده* ناسالم رشد نرخ تورم، آنهم با اين شدت وحدت و با اين ابعاد ناهودساز، روياروی نمی‌گردید.

از آنجايشکه در حال حاضر دولت هيچ گامی در جهت مبارزه با ريشه‌های اصلي تورم هويژه از طريق کاستن از بودجه‌های نظامي بر نمی‌دارد، مردم بحق به کارزارهای "مبارزه با گرانی و تورم" دولت بپاورند.

■ ■

نابود باد جنگ، زنده باد صلح!

مقاصد مشوم خود را عملی سازند، ولی هشیاری حزب و توانایی آن در پیشبرد مبارزه، ایدئولوژیک، تمامی این توطئه‌ها را نقش بر آب ساخته است. بی دلیل نیست که اغلب سردمداران فراکسیون‌ها و انشعاب‌گران می‌کوشیدند نثرات انحرافی خود را در پناه مسائل سازمانی پنهان سازند، زیرا ادراک درست و اعتقاد راسخ توده‌های حزبی نسبت به انترناسیونالیسم همواره مانع آن می‌شد که بتوانند نیروی قابل ملاحظه‌ای را زیر پرچم خود گرد آورند. آنان با نشان دادن سراب، عده‌ای را به دیار خشکی انفعال و انحراف‌های ایدئولوژیک سوق می‌دادند.

در شرایط حساسی که امپریالیسم جنبش ملی آذربایجان و کردستان را سرکوب کرد و با شکست مواجه ساخت، خلیل ملکی و یارانش با شعار "اصلاح وضع داخلی حزب" انشعاب و سازمان خود را برپا کردند. ولی زمانی نگذشت

انترناسیونالیسم پرولتری و استقلال احزاب کمونیستی

پیرامون مواضع حزب توده ایران و برخی نیروهای "چپ"

که آنان انترناسیونالیسم پرولتری را که حزب بدان عمیقاً پایبند بود منشا "اشتباهات" رهبری معرفی کردند و خواستند که حزب توده ایران در دفاع از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در دفاع از اتحاد شوروی در برابر امپریالیسم "یک جانبه" و "متعصب" عمل نکند. ولی با باز شدن مشت آنان تعداد زیادی به جایگاه اصلی خود یعنی حزب توده ایران بازگشتند و انشعاب با شکست مواجه گردید. در شرایط حساس پس از کودتای ۲۸ مرداد و همراه با اختلال باز هم بر سر انترناسیونالیسم و عدول از آن بود. آنان در نشریات خود کشتار و تعقیب توده‌ایها و سرکوب مردم، انشعاب مائوئیستی دیگری توسط برخی اعضای مرکزی حزب، قسامی و قروتن، به وقوع پیوست که مدعی شدند که رهبری حزب "بر خلاف آنچه ادعا می‌کند استقلال عمل ندارد... و با رهبری حزب توده ایران... استقلال اندیشه و عمل و خصلت انقلابی خود را از دست داده است". و باز در لحظات حساسی که رژیم جمهوری اسلامی با همکاری کلیه سازمانهای جاسوسی امپریالیسم جهانی بزرگترین ضربه تاریخی را بر حزب وارد ساخت و هنوز حزب ما از زیر آوار سهمگین آن کمر راست نکرده بود، خائنان بر اه طبقه کارگر، و از دکان سیاسی و رفیقان نیمه راه پنجه به سیمای خونین حزب کشیدند و در پناه شعار "احیا و سالم سازی انقلابی حزب توده ایران" مقاصد و اندیشه‌های "نویسن" خود را پنهان داشتند. آنان پس از مدت دو سال از آغاز مبارزات و ایجاد دستگاه فراکسیونی خود نوشتند: "جنبش رفقای مخالف "هیئت سیاسی" در جریان پویش و مبارزه دو ساله، دیدگاههای خود را تعمیق و تکامل بخشید و این را باید بزرگترین دستاوردها و نشانه اصلت و حقیقت این جنبش به حساب آورد".

حال این تعمیق و تکامل دیدگاهها چه بود؟ خود پاسخ می‌دهند: "هدف و آرمان‌های ما تحت شعار احیا و سالم سازی انقلابی حزب توده ایران، در حقیقت ایجاد یک تحول بنیادی در همه زمینه‌های سیاسی-ایدئولوژیک و تشکیلاتی و در عرصه مناسبات بین المللی بود". و در جای دیگر می‌نویسند: "هدف ما از طرح این شعارها انداختن اندیشه و تفکر مستقل در حزب، دوری از تقلید کورکورانه، دنباله روی‌ها، نوکر صفتی‌ها و قطع همیشگی روابط ناسالم و نادرستی بوده است که بارها در بزنگاه‌ها حزب ما را بر باد داده است". آنان پس از "تعمیق و تکامل بیشتر" دیدگاهشان می‌نویسند: "هدف ما از این شعار ایجاد روابط بین المللی سالم با احزاب برادر و بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس برابری، عدم مداخله واقعی و عملی در امور یکدیگر و احترام متقابل بوده است. متأسفانه چنین روابط سالمی همیشه میان دو حزب برقرار نبوده است و باید صادقانه اذعان نمود که در وجود آوردن و استمرار چنین روابط ناسالمی هر دو طرف مسئول بوده‌اند". بنابراین صحبت بر سر "تعمیق و تکامل دیدگاهها" در امر انترناسیونالیسم بود که به فراکسیون‌ها و اعمال نه تنها حزبی بلکه ضد انترناسیونالیستی منجر گردید.

گروه دیگر اخراجی از حزب در اولین هجوتامه اعلام موجودیت خود، همانند کمونیسم ستیزان سوگند خورده نظر خود را در مورد انترناسیونالیسم و همبستگی بین المللی حزب ما نسبت به احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین بیان می‌کند: "... بر پایه چنین تحریفی از انترناسیونالیسم پرولتری است که حزب توده وحدت نظر و عمل کمونیست‌ها در مقیاس جهانی را تا حد سلب اختیار و اجازه فکر کردن مستقل از خود و تا حد مسخ همبستگی جهانی طبقه کارگر و کمونیست‌ها به وابستگی احزاب به حزب کمونیست اتحاد شوروی تنزل دهد. این وابستگی و عدم استقلال تحت عنوان "انترناسیونالیسم" چنان در هستی و ساخت حزب توده ریشه دوانده است که عالی‌ترین ارکان رهبری این حزب، نه تنها در اتخاذ خط‌مشی‌ها و تدوین برنامه‌ها و موضع‌گیریهای داخلی و جهانی خود، بلکه در امور تشکیلاتی و برگماری‌ها و جابجایی‌های درونی خود نیز سلب الازاده است و در هیچ زمینه اساسی بدون کسب تکلیف از شعبه بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی

با نضج طبقه کارگر و متعاقب آن جنبش کمونیستی و کارگری، انترناسیونالیسم پرولتری نیز به مثابه یکی از اصول عمده و سلاح برنده ایدئولوژیک طبقه کارگر به عرصه عمل درآمد. از همان ابتدا بورژوازی به عنوان دشمن عمده طبقاتی کارگران و زحمتکشان، بخشی از سیاست طبقاتی خود را به مبارزه علیه انترناسیونالیسم در عرصه‌های ایدئولوژیک و عملی اختصاص داد.

بدین ترتیب بحث‌های نظری بسیاری پیرامون انترناسیونالیسم پرولتری در میان صفوف جنبش کارگری برای مقابله با توطئه‌های دشمنان از یکسو و شناخت محتوای روبه تکامل انترناسیونالیسم از سوی دیگر از همان آغاز پیدایش جنبش کمونیستی و کارگری شکل گرفت که همچنان در مراحل عالی‌تر ادامه دارد.

تجربه‌های تاریخی به ما و تمامی کمونیستهای جهان می‌آموزد که اتخاذ موضع هر جریان سیاسی نسبت به انترناسیونالیسم، شاخص گرایش طبقاتی آن جریان است. به همین جهت موضوع انترناسیونالیسم پرولتری بارها در مرزهای از جنبش کمونیستی و کارگری در مرکز بحث‌ها، مبارزه ایدئولوژیک و مسائل جنبش قرار گرفته است.

با تکامل انترناسیونالیسم پرولتری، با دقیق‌تر بگویییم تکامل ضوابط و وظایف انترناسیونالیستی، شکل مقابله جویی دشمنان طبقاتی پرولتاریا نیز تغییر یافت. زمانی که انترناسیونالیسم پرولتری از سوی مارکس و انگلس، سیاست و ایدئولوژی همبستگی بین المللی طبقه کارگر اعلام گردید، بورژوازی این همبستگی را خیانت به وظایف ملی و فقدان احساسات میهنی اعلام داشت. آنگاه که انترناسیونالیسم در سیمای شاخص خود در دفاع از طبقه کارگر پیروزمند روسیه تجلی یافت، با نضج نخستین کشور سوسیالیستی و قرار دادن وظایف جدید در برابر خود، گام به عرصه نوینی گذارد و بورژوازی برای مبارزه با آن، شیوه‌های جدیدی را ابداع کرد. یکی از این ابداعات، کاربرد اتهاماتی چون "عامل"، "وابسته"، "جاسوس" شوروی و "مرکز" و یا "قطب" رهبری احزاب کمونیست و غیره بود. با پیدایش جامعه کشورهای سوسیالیستی، انترناسیونالیسم سوسیالیستی به معنای تحقق عملی انترناسیونالیسم پرولتری در کشورهای سوسیالیستی و اصل اساسی سیاسی-ایدئولوژیک روابط میان آنها، بوجود آمد و بدین ترتیب وارد مرحله نوینی از تکامل خود گردید. ولی بورژوازی به سیاست توطئه آمیز خود اشکال متنوع‌تر، جدیدتر و ظریف‌تری بخشید.

امروزه تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و سعی در تضعیف آن تنها توسط نیروهای شناخته شده ارتجاع و آنهم به طور علنی صورت نمی‌گیرد. امپریالیسم و ارتجاع، کمونیسم ستیزی را نه تنها آشکارا، بلکه می‌کوشند زیر پرچم "سرخ" از زبان نیروهای "چپ" به پیش رانند و کمونیسم را با زبان به اصطلاح کمونیستی بگویند. هر چند بیکار این بیقری‌های "سرخ" توسط عناصری در گوشه‌ای از جهان برافراشته می‌شود و دشمن می‌کوشد آنها را به پدیده "خارق العاده" جهانی میدل سازد. مدت‌ها تروتسکیسم وسیله پیشبرد اهداف دشمن قرار گرفت و سپس مائوئیسم جای آن نشست. در تمام این دوره هدف عمده کمونیسم ستیزان قهار خدشه‌دار کردن انترناسیونالیسم پرولتری و یا به بیان دیگر بی اعتبار ساختن همبستگی احزاب مارکسیست-لنینیست بود، تا بدین وسیله از تاثیر مستقیم سوسیالیسم واقعا موجود در توده‌های زحمتکش کشورهای سرمایه داری و کشورهای رشد یابنده بکامند و از مبارزه کمونیست‌ها برای تأمین منافع خلق‌های خویش جلوگیری کنند.

امروزه با شکست سیاست "چهره سازی بین المللی ضد انترناسیونالیستی امپریالیسم، تاکتیک دیگری مورد توجه و استفاده دستکاهای ایدئولوژیک و رهبری امپریالیستی قرار گرفته است. این تاکتیک، بهره گیری از گرایشها و انحرافهای طبقاتی - ناسیونالیستی سازمان‌های سیاسی "چپ" و حتی برخی احزاب کمونیست است. در واقع تاکتیک جدید امپریالیسم و یا به بیان دیگر کمونیسم ستیزی "نو" از همین گرایشهای انحرافی تغذیه می‌کند و به حیات خود تداوم می‌بخشد. بیان تئوریک این انحراف را می‌توان در چگونگی درک و فهم انترناسیونالیسم پرولتری و رابطه آن با مسئله ملی و استقلال احزاب جست و جو کرد. بخشی از این انحرافها معرفتی و بخشی طبقاتی است. این انحرافها گاه دامن کمونیست‌های برخی کشورهای سوسیالیستی و گاه دامن کمونیست‌های برخی کشورهای دیگر رانیز آلوده ساخته است.

حزب توده ایران در طول حیات پر رنج و پیر بار خود انرژی زیادی را صرف مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافهای ضد انترناسیونالیستی کرده و بدان می‌بالد که سهم قاطعی در ورشکستگی اندیشه‌های مغشوش تحریف شده و ناهنجار نسبت به انترناسیونالیسم و وظایف آن داشته است. دشمنان طبقاتی ما همواره کوشیده‌اند تا با بهره گیری از لحظات حساس تاریخ معاصر کشورمان

قادر به اتخاذ تصمیم نیست". حال باید پرسید، این و اخوردگان سیاسی با چنین نظرات مشتع خود چه چیزی جز همان بیرق‌های "سرخ" را که بر شانه خود تکیه داده‌اند به نمایش می‌گذارند؟

بدون شک حزب توده ایران با شوروی ستیزها و کمونیسم ستیزهای افراطی و گروه‌هایی که از مواضع ملی‌گرایی و ناآگاهی نسبت به درک مارکسیستی - لنینیستی انترناسیونالیسم به آتسو می‌غلطند، یکسان برخورد نمی‌کند و همه را به یک چوب نمی‌راند. در مورد گروه اول که همواره مانند کف چرکینی بر امواج جنبش انقلابی بوده و هستند جای بحثی نیست، در مورد دوم، حزب توده ایران کوشش خود را خواهد کرد و وظیفه خود می‌داند که چشم‌های بینا و وجدان‌های بیدار را در کشف حقایق یاری کند.

مفهوم انترناسیونالیسم و استقلال احزاب

مارکس و انگلس با کشف خصلت بین‌المللی سرمایه برای نخستین بار انترناسیونالیسم پرولتری را به مثابه نیرومندترین سلاح مبارزه طبقاتی آن معرفی کردند. آنان دریافته‌اند که همبستگی کارگران نه تنها در عرصه ملی، بلکه در عرصه بین‌المللی امری حتمی است - همان گونه که ناگزیری قانونمند سرنوشتی نظام بورژوازی را به اثبات رساندند. به همین دلیل آنان سراسر زندگی خود را وقف تحقق امری کردند که به ضرورت تاریخی آن ایمان داشتند. اگر تا آن زمان همبستگی کارگران در مبارزات سهم‌نشان علیه بورژوازی و نظام آن، بر بنیاد فریضه طبقاتی کارگران شکل می‌گرفت، از آن پس عنصر آگاه انترناسیونالیسم پرولتری با جنبش طبقاتی پیوند خورد. "مانیفست حزب کمونیست" اولین برنامه‌ای بود که با روح همبستگی بین‌المللی کارگران نوشته شد و در تنظیم آن عملاً منافع مشترک جنبش کارگری جهانی منظور گردید. انگلس در پیش‌گفتار چاپ انگلیسی "مانیفست" در سال ۱۸۸۸ نوشت: "برنامه بین‌المللی می‌بایستی آنقدر وسیع باشد که هم برای تردیونیون‌های انگلیس و هم برای بیروان پرودن در فرانسه و بلژیک و ایتالیا و اسپانیا و هم برای لاسالیست‌های آلمان قابل قبول شده شود. مارکس که این برنامه را به نحوی نوشته بود که همه این احزاب را راضی کند، کاملاً متکی به رشد فکری طبقه کارگر بود، رشدی که می‌بایستی ثمره حتمی فعالیت مشترک و تبادل آرا باشد". بزودی ثمره فعالیت آگاهانه کمونیست‌ها و پیشوای آنان مارکس در راه تحقق همبستگی و اتحاد کارگران بدست آمد و راه تکامل خود را گشود. انگلس در این مورد نوشت: "منظره امروز به سرمایه‌داران و مالکین همه جهان نشان خواهد داد که پرولتاریای همه کشورها اکنون واقعا متحد شده‌اند. کاش مارکس اکنون در کنار من بود تا این منظره را به چشم خود می‌دید".

از آن پس با رشد و گسترش فزاینده روند جهانشمول انقلابی، وظایف انترناسیونالیستی ضمن حفظ محتوای رو به تکامل خود، با اشکال گوناگون تجلی یافته است.

یکی از وظایف انترناسیونالیستی کمونیست‌ها مبارزه با هر گونه اندیشه انحرافی است که اتحاد صفوف کمونیست‌ها و طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را، چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی، تضعیف می‌کند. از جمله باید با این اندیشه که وظایف بین‌المللی محل اجرای وظایف ملی است و منافع مبارزه پرولتاریا در مقیاس جهانی تابع منافع مبارزه پرولتاریا در یک کشور است، نه بالعکس مبارزه کرد. پیامد این سیاست و اندیشه که در چارچوب کلمات آتشین و دلسوزانه "وظایف ملی" بیان می‌شود، تحریف ناپسند روایت برادرانه احزاب کمونیست و کارگری، تاکید بر "استقلال ملی از احزاب کمونیست" و تبلیغ علیه شوروی به اتهام "قلب" و یا "مرکز" رهبران احزاب کمونیست و متعاقباً تبلیغ علیه سایر احزاب کمونیست به عنوان "وابسته"، "چوب‌دست مسکو" و یا "احزاب سنتی" و دهها اتهام دیگر است. منشا این اندیشه نکرش به انترناسیونالیسم از دریچه ملی‌گرایی است. آنان انترناسیونالیسم را مجموعه‌ای از روابط بین‌ملت‌ها و یا احزاب کمونیست و جمع مکانیکی آن تلقی می‌کنند و به همین دلیل بر شناسایی برابری حقوق ملی تاکید دارند. لنین در این مورد خاطر نشان ساخت که: "ناسیونالیسم خرده بورژوازی انترناسیونالیسم را تنها به معنای شناسایی برابری حقوق ملی می‌داند (وتازه این شناسایی هم جنبه لفظی دارد) و خودخواهی ملی در آن مصونیت خود را حفظ می‌کند و حال آنکه انترناسیونالیسم پرولتری ایجاب می‌کند که اولاً منافع مبارزه پرولتری یک کشور تابع منافع این مبارزه در مقیاس جهانی باشد و ثانیاً از ملتی که به پیروزی پرولتاریا نائل می‌آید خواستار آن است که به خاطر سرنوشت سرمایه بین‌المللی برای بزرگ‌ترین فداکاری‌های ملی توانایی و آمادگی داشته باشند". مسئله استقلال احزاب و وظایف ملی و ارتباط تنگاتنگ آن با همبستگی بین‌المللی و وظایف انترناسیونالیستی موضوعی است که چه از نظر تئوریک و چه از نظر پراتیک میان احزاب کمونیست و کارگری مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نه تنها پاسخ‌های مشخص، بلکه توافق‌های جمعی حول آن انجام گرفته است. در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو تاکید شده است که: "تمام

احزاب مارکسیست - لنینیست دارای استقلال و حقوق مساوی هستند. در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ این موضوع که: "هر حزب سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و با توجه به شرایط مشخص کشور خود کاملاً مستقل طرح ریزی می‌کند"، مورد تأیید و تصویب همه احزاب برادر قرار گرفت.

هر مارکسیست - لنینیست و هر انترناسیونالیست راستین در کردار این حقایق را به خوبی درک می‌کند، زیرا چنین مسائلی جز الفبای ایدئولوژی اوست. بیش از صد سال پیش انگلس نوشت: "همکاری بین‌المللی فقط میان افراد برابر حقوق میسر است" و کمونیست‌ها درستی آن را طی تجربه‌های غنی بین‌المللی خود دریافته‌اند. علیرغم این تأکیدها، احزاب و گروه‌های سیاسی ای پیدا می‌شوند که علم "استقلال" را بلند می‌کنند و بر آن تاکید دارند. چرا؟ رفیق گس‌ها! دهبیر کل حزب کمونیست آمریکا، زمانی که سانتیاگو کاریلو از اعضای برجسته و رهبری حزب کمونیست اسپانیا همین شیوه را پیشه کرد، گفت: "گاهی میان احزاب کمونیست بر سرپاره‌ای مسائل تاکتیکی اختلاف در ارزیابی بروز می‌کند، به دو شیوه می‌توان به این پدیده‌ها برخورد کرد، یکی آن که از راه بحث به حل این اختلافات توفیق یابیم. هدف هواداران طبقه کارگر و سوسیالیسم آن است که نفع‌ها را بر طرف کنند و رشته‌های اتحاد را استوار سازند. چنین مباحثاتی غالباً وجود دارد. شیوه دیگر آن است که احزاب از این اختلافات برای "اثبات" "استقلال" خود استفاده کنند. این شیوه از طرف دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم به منظور افترا زنی و تحریف مورد استفاده قرار می‌گیرد". حال باید دید برخی سازمان‌های سیاسی کشورها که خود را انترناسیونالیست می‌خوانند به کدام شیوه عمل می‌کنند.

گروه "پیروان ۱۶ آذر" در اسناد پانوم خود اعلام می‌دارد: "جنبش کمونیستی ایران برای اینکه بتواند رسالت خود در سازماندهی مبارزه انقلابی کارگران و توده‌ها را به انجام رساند باید... از استقلال ملی از احزاب و سازمان‌های کمونیست کشورهای دیگر و دولت‌های سوسیالیستی برخوردار باشد". بطور قطع این گروه بر این تصور است که چنین استقلالی از طرف احزاب کمونیست به رسمیت شناخته نشده و به آن عمل نمی‌شود، و الا تاکید آنچنانی بر "استقلال ملی" چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ از سوی دیگر، این گروه که تا کنون حزب توده ایران را "وابسته" و فاقد "استقلال" می‌دانست، قادر نبود تعمیم نظری خود را از این طرز تلقی، کتمان کند. این تعمیم عبارت است از برخورد با تمام احزاب و سازمان‌های کمونیست کشورهای دیگر و دولت‌های سوسیالیستی "که به زعم آن استقلال ملی یکدیگر را نقض می‌کنند! حال باید پرسید: آیا این طرز تلقی و شیوه برخورد به قول رفیق گس‌ها! برای "اثبات" "استقلال" خویش نیست؟ آیا این شیوه مورد استفاده دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم قرار نمی‌گیرد؟

دو سازمان دیگر: "راه کارگر" و "راه فدایی"، در بیانیه وحدت خود عیناً همان موضع فوق را اعلام می‌دارند که: "... ما علیرغم تاکید بر اهمیت و ضرورت اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم، استقلال کامل خود را از دیپلماسی اردوگاه سوسیالیسم که بر اساس درک انحرافی از تئوری لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز و رقابت اقتصادی و رابطه آن با انقلاب جهانی پرولتری استوار است، اعلام می‌کنیم". ما بر این مواضع مشترک دایر بر "استقلال ملی از احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی" و یا "استقلال کامل از دیپلماسی اردوگاه سوسیالیسم" چه نامی می‌توانیم بگذاریم جز انحراف آشکار از اصول انترناسیونالیسم؟ متأسفانه این انحراف هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین‌المللی کژ راه خود را می‌گشاید و در تمامی جوانب تعمیم خواهد یافت. نمی‌توان درخواست "استقلال" کرد، ولی نقض کننده "استقلال" را به فراموشی سپرد، نمی‌توان حزبی را از میان خانواده احزاب برادر "وابسته" خواند ولی صحبتی از "مرکز رهبری" نداشت. اینجاست که این نیروهای سیاسی که خود را "انترناسیونالیست" می‌خوانند در کنار اندیشه پردازان بورژوازی قرار می‌گیرند و ناخواسته آب به آسیاب دستگاه کمونیسم ستیزی و بویژه شوروی ستیزی دشمنان جامعه کشورهای سوسیالیستی می‌ریزند.

تمامی اسناد کنفرانس‌های بین‌المللی و کنفرانس‌های احزاب کمونیست و از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی و زندگی عملی احزاب کمونیست حاکی از آن است که در جنبش کمونیستی بین‌المللی هیچ مرکز رهبری کننده و یا سازمان دهنده‌ای وجود ندارد. تنها یک "مرکز" معنوی وجود دارد و آن اعتقاد به وحدت و وفاداری نسبت به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است که احزاب کمونیست و کارگری را به زیر یک پرچم گرد آورده است. تنها یک "مرکز" معنوی وجود دارد و آن اصول و موازینی است که از طرف احزاب برادر پذیرفته و بدان عمل می‌شود. این اصول چیزی جز پذیرش استقلال احزاب و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر نیست.

اندیشه خرافی خرده بورژوازی همواره بر این باور است که برتری طلبی در سرشت هر قدرتمندی نهفته است، اما برخلاف باورهای ذهنی صاحبان چنین اندیشه‌ای بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست روابط برادرانه و از موضع برابر و یکسان حاکم است. این نه از قدرت، بلکه از

ایدئولوژی انترناسیونالیستی نشأت می‌گیرد که برای کسانی که قادر به درک ایدئولوژی انترناسیونالیستی نیستند، قابل تصور نیست.

ما معتقدیم که با عبارت پردازی‌های "انقلابی" نمی‌توان "استقلال" را ثابت کرد. باید برای مستقل بودن به ضوابط انترناسیونالیستی وفادار بود و مفاهیم عمیق آن را درک کرد. آن حزب کمونیستی مستقل است که قادر به مبارزه علیه اندیشه‌های ناسیونالیستی باشد و خرافه‌های غیر پرولتری را تشخیص دهد و خویشتن را از آن مصون دارد.

یک حزب کمونیست وقتی مستقل است که ویژگی‌های جامعه خود و بخصوص ویژگی‌های ملی و مذهبی حاکم بر آن را تشخیص دهد و تاکتیک‌های خود را با توجه به آنها اتخاذ کند. یک حزب کمونیست مستقل باید توانایی فدکاری و کلاشت در راه جنبش کمونیستی بین‌المللی را داشته باشد و بالاخره در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سازش‌های اصولی و بویژه در سیاست اتحاد با سایر نیروها، آنجا که منافع خلق حکم می‌کند، منکی بنفس و توانا باشد. در این صورت همه این ویژگی‌ها می‌تواند استقلال طبقاتی حزب را تامین کند و استقلال طبقاتی مفهومی است عینی و مارکسیستی - لنینیستی که احزاب کمونیست بدان وفادارند و بر آن تاکید می‌ورزند. زیرا استقلال طبقاتی شالوده تحکیم وحدت و همبستگی با سایر احزاب مارکسیست - لنینیست است. لیکن ترویج "استقلال ملی" از احزاب کمونیست بی‌معنا و بی‌جاست و توهمی بیش نیست. توهمی که تاکید بر آن خواسته یا ناخواسته همبستگی بین‌المللی احزاب برادر را در برده "ابهام می‌برد و این دوستان انترناسیونالیسم را در تقابل با همان انترناسیونالیسم قرار می‌دهد.

وظایف انترناسیونالیستی در عرصه ملی

برای کمونیست‌های جهان که همه دارای ایدئولوژی مشترک، مارکسیسم - لنینیسم، آرمان مشترک، سوسیالیسم و کمونیسم و دشمن مشترک، امپریالیسم هستند، اصل انترناسیونالیسم اتحاد هر چه وسیع‌تر گردان‌های انقلابی عصر ما را، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه ملی، ایجاد می‌کند. مفهوم و جوهر اصلی انترناسیونالیسم، همانطور که در آثار مارکس و انگلس مشهود است، اتحاد هر چه گسترده‌تر نیروها در راه هدف‌های مشترک ترقی‌خواهانه و انقلابی است و وظایفی که احزاب کمونیست به عهده دارند در این سمت و سو قرار دارد. از سوی دیگر، همانطور که لنین تاکید دارد، انترناسیونالیسم پرولتری به معنی ضرورت انجام "حداکثر اقدامات ممکن در یک کشور برای پیشرفت و برانگیختن انقلاب در تمام کشورهای پیشرفته است" ۷

بدون تردید یکی از وظایف انترناسیونالیستی "حداکثر اقدامات ممکن در یک کشور" چیزی جز کوشش در راه اتحاد نیروهای انقلابی حول هدف‌های مشترک و میرم نیست. بر پایه جنبش بینشی، کمونیست‌ها همواره موفق بوده‌اند که مبتکر و مجری وسیع‌ترین اتحادها برای دستیابی به هدف‌های واحد و مشترک باشند. تکامل شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید" به "پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمدیده متحد شوید"، شعار "جبهه واحد ضد فاشیستی" در دوران سلطه فاشیسم هیتلری و شعار "جبهه متحد خلق" و "با جبهه متحد ضد دیکتاتوری" در انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی - دمکراتیک، از ابتکارهای کمونیست‌ها و مبتنی بر ایدئولوژی آنها بوده است.

سراسر تاریخ مبارزات حزب توده ایران نشانگر این کوشش صادقانه حزب در راه اتحاد نیروهای انقلابی و ملی علیه دیکتاتوری و امپریالیسم است. حزب توده ایران یگانه حزبی بود که در دوران رژیم سیاه پهلوی شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" و در دوران بعد از سرنگونی رژیم شاه، شعار "جبهه متحد خلق" را بیان داشت و برنامه عملی خود را حول تحقق این شعار اعلام کرد و در راه اجرای آن کوشش و فدکاری بسیار کرد. در کنفرانس ملی حزب، ضمن تاکید بر اهمیت "جبهه متحد خلق" در راه سرنگونی رژیم و تحقق هدف‌های مرحله‌ای انقلاب، شعار "پیش بسوی وحدت نیروهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران" به تصویب رسید. این حزب توده ایران بود که برای اتحاد عمل حول فراگیرترین و میرم‌ترین نیاز جامعه و خواست‌های توده‌ها، یعنی توقف جنگ و برقراری صلح و آزادی زندانیان سیاسی و غیره بیشترین تلاش‌های خود را کرده و می‌کند.

حال سؤال ما این است که کدام یک از این مدعیان "انترناسیونالیست" حداکثر تلاش خود را در امر اتحاد با سایر نیروهای مبارز بکار برده‌اند؟ وظیفه دیگر انترناسیونالیستی در عرصه ملی، بردن روح دفاع سرخ‌خانه از جنبش‌های رهایی‌بخش، کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی در میان توده‌ها و نیز تبلیغ و ترویج این سیاست و عقیم ساختن تبلیغات نیروهای راست و "چپ" است.

حزب توده ایران طی بیش از چهار و پنج سال موجودیت خود، دفاع از سوسیالیسم موجود، دفاع از جنبش‌های رهایی‌بخش و مبارزات خلق‌ها و نیز طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری را از جمله وظایف درجه اول خود می‌دانسته و لحظه‌ای در اجرای آنها تردید نداشته است. سهم شایسته‌ای از تاریخ مبارزات

حزب بدین امر اختصاص دارد و این قابل کتمان نیست. آنان که اکنون مارا به "دنباله‌روی" متهم می‌کنند فراموش کرده‌اند که حزب ما در چه شرایطی دفاع از خلق افغانستان و حمایت‌های معنوی، مادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی از این کشور را در تبلیغات روزانه خود می‌کنجاند. هنگامی که خرده‌گیران به حزب در بهترین حالت گاه به نعل و گاه به میخ می‌زدند، با انتقاد از ورود نیروهای محدود نظامی شوروی به خاک افغانستان، آب به آسیاب نیروهای مرتجع می‌ریختند و با سیاست جمهوری اسلامی همسویی می‌کردند، آنگاه که کلیه جناح‌های حاکمیت در ارکستر تبلیغاتی و جنجالی شوروی ستیزی متحد می‌نواختند، حزب توده ایران در میان رکبهار اتهام‌هایی از قبیل "عامل" و "جاسوس" شوروی از حاکمیت و فضای حاکم بر جامعه دنباله‌روی نکرد و نظرات چنین آمیز شوروی ستیزانه حاکم و مائوئیست‌های رخنه کرده در حاکمیت را تحت عناوین "روزیونیسم" و غیره تئوریزه نکرد، بلکه در دفاع از حقانیت سوسیالیسم واقعا موجود و در معرفی آن به توده‌ها به عنوان پشتیبان و متحد خلق‌ها، لحظه‌ای فروگذار نکرد. حال با استناد به این گفته انگلس که: "اندیشه‌های واقعا ملی در عین حال اندیشه‌های واقعا انترناسیونالیستی هستند"، باید پرسید آیا اندیشه و عمل ما در عرصه ملی، انترناسیونالیستی است، یا اندیشه و عمل آن گروه‌های سیاسی که وظایف ملی خود را به شرحی که رفت، انجام داده‌اند؟

با بلوغ و رشد انترناسیونالیسم در روابط بین احزاب کمونیست، و طی تجربه‌های مبارزاتی ایشان موازین حفظ و تحکیم برابری، استقلال و خودمختاری احزاب برادر به رسمیت شناخته شده است. پذیرش و رعایت این موازین از وظایف دیگر انترناسیونالیستی دوران کنونی است. پذیرش این موازین حکم می‌کند و همه احزاب را ملزم می‌سازد که از مداخله در امور یکدیگر بپرهیزند. در واقع دخالت یک حزب در امور داخلی حزب دیگر بمعنای عدم پذیرش و با عدم درک مقوله استقلال احزاب است. البته نباید تبادل نظر رقیبانه و انتقاد سازنده را دخالت تلقی کرد. هیچگاه تبادل نظر و حتی بررسی اختلاف‌های نظری در محیط‌های رقیبانه نمی‌تواند مخرب روابط فیما بین باشد، بلکه وسیله‌ای است برای تقویت مناسبات برادرانه انترناسیونالیستی. ولی پیامد دخالت در امور داخلی یک حزب بجز تخریب روابط برادرانه انترناسیونالیستی و دامن زدن به مشکلات داخلی یکدیگر چیز دیگری نیست. حزب توده ایران طی ۴۵ سال حیات خود، نه تنها این قرارها را در خانواده احزاب برادر نقض نکرده، بلکه هیچگاه به خود اجازه داری درباره امور داخلی گروه‌های سیاسی ایرانی را نیز نداده است. حزب توده ایران همواره این توصیه انگلس را مدنظر داشته و دارد که "برای آنکه به یک گروه محدود در خود فرو رفته بدل نشویم باید مباحثه را مجاز بشماریم ولی اصول عام را حتماً رعایت کنیم" ۸

این اصول عام در دوران کنونی همان قرارهایی است که سازمان‌های سیاسی هموطن ما، "راه کارگر" و گروه "پیروان بیانیه ۱۶ آذر" خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دانند. فقط کافی است به نشریات آنان در همین چند ماهه اخیر نگاهی بیاندازیم. مطالبی نیست که در مورد حزب بنویسند ولی خواست درونی خود دایره بر انحلال حزب و انهدام "دستگاه نظری و عملی" حزب را آرزو نکنند. مقاله‌ای نیست که در آن "اختلافات داخلی" حزب طرح و بررسی شود و نویسنده‌گان به حساب واهی خود در راه شعله‌ورتر ساختن آتش "مشکلات داخلی حزب" تلاش نوزند. در واقع "استقلال" که این سازمان‌ها برای کسب آن مدام کاغذ سیاه می‌کنند تنها با نقض استقلال سایر احزاب تامین می‌شود و این همان درک خرده‌بورژوازی و یاناسیونالیستی از مفهوم استقلال است. انحراف در مشی سیاسی و کجروی در اخلاقیات پیامد محتوم این دیدگاه انحرافی نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری است. ولی ما هرگز این پدیده را پایان یافته تلقی نمی‌کنیم و این نیروهای سیاسی را با آنتی کمونیسم محک نمی‌زنیم. کلاشت زمان و سرخستی حقایق، تا آنجا که مبارزه آنان محتوای انقلابی خود را دارد، بشارت دهنده شناخت درست از مفاهیم علمی مارکسیسم - لنینیسم و گسترش افق دید آنان خواهد بود. به همین جهت حزب توده ایران به سهم خود در جهت تفهیم این مفاهیم اصولی از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

- ۱- مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران - خارج از کشور.
- ۲- انگلس: پیش‌گفتار "مانیفست حزب کمونیست" لندن - ۱۸۹۰
- ۳- و. ای. لنین: "تراه‌های مربوط به وظایف اساسی دومین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی".
- ۴- دنیا، شماره ۸، سال ۱۳۵۶، ص ۶۲
- ۵- اسناد پلنوم "پیروان بیانیه ۱۶ آذر"
- ۶- بیانیه وحدت راه کارگر و راه فدائی
- ۷- و. ای. لنین: مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۲۰۴
- ۸- مارکس، انگلس: کلیات آثار، جلد ۲۲، ص ۴۲۶

«کارگرتنها انگشت است، کارگر متحد مشت است»

بیان اعتصاب کارگران *

حاضر نشده بودند به سرکار خود برگردند اخراج کردند و از این طریق قصد داشتند ضربه خردکننده ای پراتحادیه ملی کارگران معادن وارد آورند. احتمالاً تعداد زیادی از کارگران اخراجی بر سرکار خودپای می گردند. اما وجود ارتش عظیم پیکاران که سرمایه داران آفریقای جنوبی و شرکت های چند ملیتی مانند انگلو-امریکن کورپوریشن می توانند با استخدام از صفوف آن، جای خالی کارگران را پر کنند نیز نقطه ضعفی برای جنبش کارگری این کشور است. سیریل رمفوزا رهبر اتحادیه ملی کارگران معادن آفریقای جنوبی در این مورد گفت: " ما مجبور بودیم سازمان خودمان را که شرکت انگلو-امریکن و "اطاق معادن" می خواستند آنرا از بین ببرند، حفظ کنیم. پذیرش پیشنهادی که بر سر میز مذاکره مطرح شد به نظر ما به معنی شکست نیست... آنها به قیمت بسیار سنگینی از ما درسی آموخته اند در حالی که می خواستند با بهای کمی به ما درس بدهند."

این قیمت سنگین که رمفوزا به آن اشاره می کند، روزانه ۱۰ میلیون دلار زیان برای کارفرمایان بود که طی اعتصاب به بیش از ۲۰۰ میلیون دلار رسید. این اعتصاب دستاوردها و درس هایی نیز داشت که سیریل رمفوزا آنها را چنین ارزیابی می کند:

" باید این اعتصاب را در متن مبارزه وسیعتری که ما در آن درگیر هستیم ارزیابی کرد. مناسبات حاکم در صنایع معدن دیگر به هیچ وجه به شکل سابق نخواهد بود. موازنه نیروها دگرگون شده است. اتحادیه کارگران معادن بسیار قوی تر از گذشته شده است. اتحادیه ملی کارگران معادن نشان داد که نیرویی روی کاغذ نیست بلکه نیرویی واقعی است که باید روی آن حساب کنند."

پی شک این اعتصاب آخرین کارزار مبارزاتی کارگران آفریقای جنوبی نیست. کارگران آفریقای جنوبی اکنون با ارزیابی دقیق تری از نیروی خود و کارفرمایان به استقبال مبارزات آینده می روند. در این مبارزات همبستگی بین المللی همچون گذشته جای مهمی خواهد داشت.



رادیو زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ بمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف های ۲۸ متر، ۴۹ متر و ۶۰ متر برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود.

برای رادیو زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

اقتصادی رژیم است. سران جمهوری اسلامی مدعی اند که تنگنای کنونی تنها حاصل مشکلات ناشی از جنگ است. این ادعا فقط بخشی از حقیقت را بیان می کند و علت واقعی نابسامانی اوضاع را باید در سیاست اقتصادی ضد خلقی و غیر اجتماعی دید، که نادانی و بی لیاقتی گردانندگان حاکمیت نیز بر عواقب شوم آن دامن می زند.

اکنون منطقاً این پرش مطرح می شود که جنگ کی و چگونه پایان خواهد یافت؟ مردم زحمتکش ایران پس از تجاوز ارتش عراق به میهن ما چون تنی واحد بپا خاستند و متجاوزان را از سرزمین خود بیرون راندند. اما جنگ ادامه یافت. چرا؟ برای اینکه خمینی و دستیارانش معتقد به "جنگ تارخ فتنه از عالم" و جنگ برای برافراشتن بیرق "لا اله الا الله" در سراسر جهان و "صدور انقلاب" اند. به دیگر سخن مردم ایران تا بارژیم "ولایت فقیه" سر و کار دارند روی صلح و آرامش بخود نخواهند دید و پیوسته باید با مرگ و گرسنگی و اشک و بیخانمانی بسازند.

از سوی دیگر، در همان حالی که جنگ برای "صدور انقلاب" به عراق و سپس به سراسر منطقه ادامه دارد، سرمایه داران و تجار بزرگ بازار که با سران مرتجع رژیم ج. ا. پیوند تنگاتنگ دارند، بدون توجه به مصالح کشور و منافع مردم زحمتکش، دار و ندار توده های خلق را غارت می کنند و ثروت های افسانه ای می اندوزند. این سیاست رژیم را بویژه باید با اتحاد عمل طبقه کارگر و تشدید مبارزه آن پاسخ گفت.

تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری، همکاری و همبستگی این سندیکاهای یکدیگر بهنگام مبارزات صنفی در این با آن رشته، تولیدی و صنعتی، طرح شعارهای سیاسی بمنظور پایان دادن به حکومت جنگ و جهل و جور و جنایت، و بر خوردار شدن از همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان در این مبارزه، تنها راه مطمئن و مؤثر برای رهائی یافتن از ستم طبقاتی در زور و "اسلامی" است.

تصادفی نیست که کارگران شعار می دهند: "کارگر تنها انگشت است، کارگر متحد مشت است". نیاز به تشکل و همبستگی در مبارزه مرگ و زندگی میان خلق زحمتکش ایران و رژیم ارتجاعی "ولایت فقیه" هر روز بیشتر و بیشتر توسط خود کارگران احساس می شود.

برچیدن کانون های تنش در منطقه استقبال می کنند.

احزاب کمونیستی و کارگری پارادیکر تاکید می ورزند که همچنان در صفوف پیشاپیش جبهه خلق خود، در راه صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی خواهند رزمید.

این احزاب هر آن شدند تا سومین کنفرانس احزاب کمونیستی منطقه مدیترانه خاوری، خاور نزدیک و میانه و دریای سرخ را فراخوانند.

مبارزات اقتصادی پرشار ولی پراکنده کارگران و زحمتکشان در ماههای اخیر حاکی از غیر قابل تحمل تر شدن وضع مزدوران و حقوق بگیران، چه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و چه از نظر اشتغال و شرایط کار است. افزایش افسار گسیخته هزینه زندگی، قدرت خرید فروشندگان نیروی کار را پیوسته کمتر می کند و بدتر از آن، بیکاری گسترده و نبود امنیت شغلی، تبدیل به بزرگترین خطر برای خانواده های کارگری شده است. هر روز کارخانه ها و کارگاه های بیشتری یا تولید خود را محدود می کنند و یا تعطیل می شوند و به اخراج جمعی کارگران دست می زنند. طبقه کارگر ایران بایک دورنمای تیره و تار اقتصادی - اجتماعی روبرو گردیده است.

در چنین شرایط دشواری البته واکنش توده های زحمتکش غیرمنتظره نیست و گسترش روزافزون اعتراضات کارگران بیانگر ناخشنودی آنان از وضع موجود است ولی مبارزات پراکنده، همانطور که تجربه خود کارگران نشان می دهد، اکثر راه به جایی نمی برد، زیرا دشمن خلق، یعنی دستگاه فشار و اختناق جمهوری اسلامی که بیانگر منافع قشرهای بهره کش و غارتگر است به آسانی موفق می شود، شراره های خشمی را که اینجا و آنجا بر می خیزد، با نیروی قهر خاموش سازد. و از این گذشته اگر هم کارگران موفق شدند افزودن رقم ناچیزی به دستمزد خود را به کارفرمایان تحویل کنند، پس از مدت کوتاهی اثرات آن ناپدید می شود، چرا که آهنگ سریع رشد هزینه زندگی بسرعت دستاوردهایشان را می بلعد.

به دیگر سخن، مشکل بزرگی که اینک گریبانگیر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران شده است، در چارچوب مبارزات محدود صنفی و اقتصادی برای افزایش دستمزد و حقوق برطرف شدنی نیست. باید علل پیدایش این وضع را ریشه یابی و راههای غلبه بر آنها را جستجو کرد.

ضمناً باید گفت وضع زندگی زحمتکشان خرابتر از آنست که سران رژیم ج. ا. دیگر بتوانند از بیخ و بن منکر آن شوند. عوام فریبی نوبتی حاکمیت درباره مبارزه باگران فروشی و از خواب بیدار شدن و سرو صدای مجدد خمینی پس از چندین سال حاکمیت بلا معارض پیرامون لزوم کمک به "مستضعفان" بارزترین نشانه بن بست سیاست

اطلاعییه

جنگ خانمان

پرانداز که ادامه آن تنها در راستای منافع کنونی و دراز مدت امپریالیسم است، اپراز می دارند. شرکت کنندگان در "گردهمایی آتن" از پیشنهاد های واقع بینانه و بی دربی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره برقراری صلح پایدار در خاورمیانه، مدیترانه و در سراسر جهان و

کارگران مبارز! برای دستیابی به خواسته های صنفی و سیاسی خود، تشکل و متحد شوید!

“ستو” مرد،

همکاری با ترکیه و پاکستان ادامه دارد

دیدار با محتشمی وزیر کشور گفت: “دز از تهاط با برخی فعالیت های گروه های مخالف ایران در ترکیه که برخلاف تمایل دولت ترکیه صورت می گیرد اگر اطلاعات لازم را به ما بدهید ما اقدامات ضروری را انجام خواهیم داد. این جزء سیاست مسلم ماست که خاک خود را در اختیار دشمنان جمهوری اسلامی ایران قرار ندهیم.”

در ادامه گزارش روزنامه کیهان در مورد دیدار سفیر ترکیه و محتشمی چنین می خوانیم: “در این دیدار بر توسعه همکاری بیشتر در مسائل امنیتی و مرزی تاکید شد...”

معنی واقعی این “همکاری های امنیتی بیشتر” و آن “تبادل اطلاعات”، صدور سیاست پیگرد و سرکوب مخالفان ج.ا. در ترکیه است که جان صدها پناهنده مخالف رژیم ج.ا. را که از دست گزمنگان رژیم خمینی به ترکیه، یعنی از شمار په اژدها پناه برده اند به خطر می اندازد.

چندی پیش ترکیه اعلام کرد که حدود صد پاسدار مسلح ج.ا. را که از جنوب شرقی ترکیه به خاک این کشور وارد شده بودند به مقامات ایرانی تحویل داده است. تاکنون در این مورد هیچگونه اعتراض رسمی از طرف دولت ترکیه به جمهوری اسلامی تسلیم نشده است.

این حد از همکاری های امنیتی بین ج.ا. و دورژیم نظامی و ارتجاعی ترکیه و پاکستان نشان دهنده عناصر محتوائی روابط این سه رژیم است که برای خلق ها و نیروهای انقلابی هرسه کشور خطرناک و زیان آور است و می تواند در صورت گسترش و احیای نوعی پیمان نظامی ارتجاعی بین آنان بینجامد.

روابط رژیم جمهوری اسلامی با دورژیم نظامی ارتجاعی و وابسته ترکیه و پاکستان هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. ج.ا. با رژیم ضیاء الحق که تا دندان مسلح است، مانند ج.ا. ادعوی اسلام پناهی دارد و اکنون می خواهد نقش ژاندارم منطقه را برای آمریکا بعهده بگیرد روابط بسیار وسیعی برقرار کرده است که تنها به مبادلات اقتصادی و مناسبات سیاسی محدود نمی شود.

روابط ج.ا. و پاکستان تا چائی پیش رفته است که اکنون حکام مرتجع ج.ا. با موافقت دولت پاکستان اوپاش مسلح خود را به آنجا می فرستند تا به شیوه مرسوم خود ترور و سرکوب نیروهای مخالف رژیم رادر خارج از کشور نیز دنبال کنند.

چندی پیش اخبار مربوط به اجرای عملیات تروریستی بزرگ ج.ا. علیه مهاجران و پناهندگان ایرانی در کراچی و کوئته، در رسانه های گروهی جهان، پخش شد. چالپ اینجاست که دیکتاتوری نظامی پاکستان که در داخل اردوگاه های ضد انقلاب افغانستان گروه های ناراضی را سرکوب می کند تنها به وعده تعقیب عاملان این عملیات اکتفا و اعلام کرد هنوز معلوم نشده است که این اقدامات را ج.ا. سازمان داده باشد. صدها پناهنده ایرانی در پاکستان نیز در خطر استرداد به ج.ا. و روبرو شدن با اعدام و زندان قرار دارند.

همکاری های رژیم ج.ا. با دیکتاتوری نظامی ترکیه نیز از حد مبادلات اقتصادی و روابط سیاسی گذشته است و هرچه بیشتر جنبه امنیتی بخود می گیرد. طبق گزارش روزنامه کیهان ۱۴ مرداد ۶۶ ولکان اوران، سفیر ترکیه در تهران در

وضع در فیلیپین

پس از سرکوب اولیه پنجمین کودتای نیروهای ماوراء راست برای سرنگون کردن دولت آکینودر فیلیپین هنوز حالت فوق العاده ادامه دارد تاکنون در اثر این کودتا ۵۰ نفر کشته شده اند. پایگاه نظامی عظیم آمریکا در کلارک فیلد، یکی از دو پایگاه بزرگ این کشور در خاک فیلیپین بین به حالت آماده باش فوق العاده درآمده و ریگان نیز پشتیبانی بلاشرط خود را از دولت آکینو اعلام کرده است. اما در عین حال روزنامه مانیلا تایمز (چاپ مانیل) گزارش داد که قرار است وزارت دادگستری فیلیپین و کنگره این کشور بطور همزمان تحقیقات خود را برای بررسی نقش “سیا” در کودتای اخیر شروع کنند.

کوراژان آکینو که یکی از بزرگترین فنودال های فیلیپین است از زمان روی کار آمدن خود در جهت تحقق خواسته های اساسی مردم از جمله اصلاحات ارضی قدم عملی موثری برنداشته است. در حالی که دهقانان بی زمین توسط بزرگ مالکانی که ۹۰ درصد زمین های پارآور کشور را در اختیار دارند پشندت مورد استثمار قرار می گیرند و فقر و تنگدستی در میان آنان پیداد می کند، قانون اصلاحات ارضی آکینو، که ماه ژوئیه امسال در پارلمان تصویب شد، شامل زمین های زیر کشت نیشکر و نارگیل نمی شود و چیزی پیش از قانون اصلاحات ارضی مارکوس نیست. صنایع در فیلیپین بسیار عقب مانده و محدود به مونتاژ است و سرمایه های آمریکایی و ژاپنی بر صنایع کشور مسلطند.

نرمش حکومت آکینودر برابر مجتمعت نظامی - صنعتی آمریکا و انحصارات خارجی و طفره رفتن از انجام اصلاحات بنیادی اجتماعی - اقتصادی، پایگاه مردمی حکومت آکینو را تضعیف می کند و گرایش این حکومت به فاصله گرفتن از روش های دیکتاتوری پیشین مارکوس آنرا برای نیروهای ماوراء راست نیز که در ارتش پایگاه وسیعی دارند نامطلوب کرده است. چنین وضعیت متزلزلی خطر کودتاهای دیگری را برای سرنگونی دولت آکینودر بطن خود می پرورد.

پایان اعتصاب کارگران معادن افریقای جنوبی

پس از پایان اعتصاب در معدنی در منطقه بلکام متعلق به شرکت چنکو در اثر سقوط آسانسور معدن در عمق ۷۰۰ متری ۸۶ کارگر کشته و ۵ نفر دیگر نیز زخمی و چهل نفر از کارگران این معدن نیز ناپدید شده اند و احتمال دارد بسیاری از آنان کشته شده باشند. این حادثه حقانیت خواست اتحادیه کارگران معادن را برای بهبود شرایط ایمنی کار بار دیگر نشان داد.

نداشتن صندوق اعتصاب و ضعف پنبه مالی کارگران و خانواده های آنان از عوامل مهمی بود که باعث جلوگیری از موفقیت کامل اعتصاب گردید. کارفرمایان با پشتیبانی رژیم آپارتاید و قوانین ظالمانه آن ۴۰ هزار کارگر معدن را که بقیه در ص ۷

بزرگترین اعتصاب کارگران معادن افریقای جنوبی برای افزایش دستمزد پس از سه هفته پایان یافت و در این مدت کارگران مبارزه ای دشوار را به پیش بردند. شرکت غارتگر چند ملیتی “انگلو - امریکن کورپوریشن” که مالک بخش اعظم معادن افریقای جنوبی است به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۲۰ درصد و بهبود شرایط ایمنی کارتن نداد و با پشتیبانی رژیم آپارتاید به سرکوب و کشتار و اخراج کارگران پرداخت. مارسل گولدینگ یکی از رهبران اتحادیه ملی کارگران معادن افریقای جنوبی اعلام کرد که اتحادیه با پیشنهاد اطاق معدن مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۲۲ - ۱۷ درصد و بهبود مزایای شغلی موافقت کرده است.

کمکهای مالی رسیده:

- رقفای کینهاک ۵۰۰۰ کرون
 - رقفای آرموس ۱۰۰۰ کرون
 - رقفای کالینک ۱۰۰۰ کرون
 - رقفای کورسوا ۲۰۰ کرون
- یک رفیق مسافر از نروژ یک زنجیر طلا

آدرس پستی: NAMEH MARDOM P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden NO: 171

8sep. 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است